



# کمال یابی انسان در قرآن

\* محسن صمدانیان \* \* \* مریم مسیبی

## \* چکیده

انسان شناسی یکی از پر محمول ترین موضوعات شناختی است و هر مکتبی بنا بر انسان شناسی خود بر نامه سعادت انسانی را تنظیم می کند. در این میان انسان شناسی دینی و ساختار تعالی شناختی آن ، سعادت انسان را در کمال یابی او استوار می بیند و به این منظور وجود دو ساحتی آدمی را از جهت قوه وضعف مورد بررسی قرار می دهد و از این بستر موانع وجودی انسان در هجرت کمالی ، ابزار این حرکت وافق آن را بینا می کند و در هر گام که انسان فرا می نهد نوری فرا روی او را روشن می کند این جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا. از این رو این نوشتار ، اهتمام خود را در آشکار کردن این مسیر از منظر قرآن مصروف می دارد.

## \* کلید واژه :

انسان ، کمال ، طبیعت ، فطرت ، نفس

## \* مقدمه :

سخن ، حول زندگی مرتبه ای از وجود ، به نام انسان است ، ناگزیر باید دانست انسان از لحاظ ساختار ، صفات و نیازمندیها چگونه موجودی است تا معلوم شود چه ویژگی هایی بر حیات این موجود مترتب است و زندگی او بر اساس چه مؤلفه هایی در مسیر کمال نهاده می شود. و به نظر می رسد بهترین مشعل هدایت در این مسیر استفاده از بستر وحی است ، چه اینکه بدان اعتدال و جامعیت که خالق شیء از آن خبر می دهد ، از خود شیء بر نیاید. به منظور درک تفاوت میان انسان شناسی دینی و ساختار تعالی شناختی آن با سایر ساختارهای شناختی

\* محسن صمدانیان

\* \* \* مریم مسیبی

بشری، می توان به تمایز شناسایی موجود جامد نسبت به خود( البته در صورت امکان) و شناختی که جاندار مسلط بر ابعاد و ناظر بر وجوه آن ارائه می دهد توجه نمود(فارسی، ۱۳۷۷، ۳۰۷) در اینصورت روشن می شود که «تا ناظر، خارج از موضوع نظاره و محیط به آن نبوده باشد نمی تواند توضیح کاملی در باره آن موضوع ادا کند»(جعفری، ایده آل: ۱۷)

از دیگر سو باید اذعان داشت بحرانی که امروز گریبانگیر بشر است و معنا را به حاشیه رانده از زاویه شناختی محصول انسان شناسی ناقص است. در این انسان شناسی جز قیافه‌هایی محدود از انسان و انسانیت آن هم برای ایجاد همزیستی و رفع مزاحمت از یکدیگر، چیز دیگری روشن نشده است. علامه جعفری در این مورد چنین اظهار می دارد: «چه مانعی دارد بگوییم ارسطو همه قیافه‌های انسانی را نشناخته است، چه ضرری دارد بگوییم مطالعات ماکیاولی درباره انسان همه‌جانبه نبوده است. اگر بگوییم «مارک تو»، این انسان را فقط از یک دریچه تماشا کرده است اهانتی به او نکرده‌ایم، بلکه به عظمت این موجود شگفت‌انگیز اعتراف نموده‌ایم. اگر بگوییم نصف بایستگی‌های انسان را امثال «راسل» با بیان اینکه چگونه زندگی کنیم تا جنایات فردی و دسته‌جمعی به حد اقل تقلیل یابد در کتاب‌های خود بیان نکرده‌اند، به مقام آنها با نظر حقارت ننگریسته‌ایم.

بلکه خدمتی به خود این متفکران انجام داده‌ایم(جعفری، ۱۳۴۹) البته ناگفته آشکار است که این پژوهش ادعایی بر ارائه انسان شناسی کامل قرآنی ندارد و توضیح مزبور تنها از باب تأکید بر اهمیت شناخت انسان به پشتوانه وحی است.

### ❁ چيستی انسان در قرآن

حال فرصت غنیمت است برای نظاره تصویر کلی انسان در قرآن و تبرک این نگاه، سخن امام سجاد علیه السلام است: (واجعل القرآن وسیله لنا الی اشرف منازل الکرامه، و سلماً نخرج فیه الی محلّ السلامه...) پروردگارا! قرآن را برای ما وسیله ای قرارده، به سوی شریف ترین جایگاه کرامت، و نردبانی قرارده تا در پرتو معارف آن به فراسوی (سلامت) عروج کنیم( ترابی، ۱۳۷۷، ۲۰۸)

وجود دو ساحتی انسان از منظر قرآن، نظام واره ایست منقسم بر جسم و گوهری به نام روح و در حقیقت انسانیت انسان قائم به روح اوست(قاسم پور ۱۳۸۶: ۱۱۳) از این رو ابتدای صحبت به بیان جریان خلقت جسمانی اختصاص می یابد.

کمال‌یابی انسان  
در قرآن

## ✽ فرآیند تکوین خلقت جسمانی :

درباره‌ی پیدایش و آفرینش انسان آیات فراوانی وجود دارند این آیات هم می‌تواند همه‌ی انسان‌ها را در نظر داشته باشد، چون کلمه‌ی بشر اطلاق شمولی نسبت به همه‌ی افراد انسان دارد و هم احتمال دارد منظورش حضرت آدم باشد چه اینکه در تفاسیر هم هر دو اطلاق ذیل پاره‌ای از آیات قابل مشاهده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۱/۲۰) (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۱۴/۱۰) که تفصیل آن از حوصله این بحث خارج است. قرآن جریان طبیعی جسمانی انسان را که مرتبط با عوامل طبیعی است اینگونه عنوان می‌کند.

### ◆ گردش روزگار بدون حضور انسان

• ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾ (انسان/۷۶)  
«هر آینه بر انسان روزگاری گذشته است که او چیزی درخور ذکر نبوده است».

• ﴿أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا﴾ (مریم/۱۹/۶۷) «آدمی به یاد ندارد که ما او را پیش از این آفریدیم و او خود چیزی نبوده است».

### ◆ آغاز خلقت انسان

بار پروردگار انسان را از خاک و گل خشکیده و ریخته‌گری شده آفریدن آغازید. و در هر مرحله کمالی بر آن افزود.

• ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ﴾ (سجده/۳۲/۷)  
آن که هر چه را آفرید به نیکوترین وجه آفرید، و خلقت انسان را از گل آغاز کرد.

• ﴿وَمِن آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾ (روم/۳۰/۲۰) از نشانه‌های قدرت اوست که شما را از خاک بیافرید تا انسان شدید و به هر سو پراکنده گشتید.

• ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِّن حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾ (حجر/۱۵/۲۶) «ما آدمی را از گل خشکیده و متغیر و لجن بویناک و ریخته‌گری شده آفریدیم».

• ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تَرَابٍ...﴾ (آل عمران/۳/۱۳)

۵۹) «مثل عیسی در نزد خدا، چون آدم است که او را از خاک بیافرید...»

### ◆ جریان جنینی انسان

بیان جریان «جنینی» انسان که در این مسیر طبیعی، «حیات» یا «نفس» یا «روح» به او دمیده می‌شود (ص ۹ علوم تربیتی)

• «أَكْفَرَتْ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ...» (کهف/۱۸/۳۷) «...آیا بر آن کس که تو را از خاک و سپس از نطفه بیافرید، کافر شده‌ای؟»

• «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا \* ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون/۲۳/۱۲ تا ۱۴)

«هر آینه ما انسان را از گل خالص آفریدیم، سپس آن را در حال نطفه در قرارگاهی استوار قرار دادیم. آنگاه از آن نطفه، لخته خونی (متراکم) آفریدیم. و از آن لخته خون پاره گوشتی و در آن پاره گوشت استخوان‌ها آفریدیم و استخوان‌ها را با گوشت پوشانیدیم، بار دیگر او را آفرینشیدیم دادیم. درخور تعظیم است پروردگار که بهترین آفرینندگان است». نتیجه‌گیری پروردگار از این جریان طبیعی، هماهنگی اجزاء و تحولات زندگانی او است:

• «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین/۹۵/۴) «ما آدمی را در نیکوترین اعتدال بیافریدیم.»

### ◆ نکاتی از آیات

آیاتی که ذکر آن دقت به روشنی ساختار و ماهیت جسمانی انسان را روشن می‌کند تا آن مرحله که به خلق آخر می‌رسد و از اینجاست که انسان مسجود ملائک می‌شود. . بیان مراحل خلقت انسان در قرآن روشن‌گر چند نکته در مسیر این پژوهش است .

۱- توجه دادن به مرتبه پایین بن مایه خلقت آدمی آن هم پس از گذشت روزگاری چند از خلقت جهان تذکاری است در مقابل گردن کشان انسان گرایی که انسان را مرکز مدار گردش جهان می‌دانند.

۲- یاد آوری صبغه کما لی انسان حتی در فرایند خلقت جسمانی به گونه

کمال‌یابی انسان  
در قرآن

ای که نو به نو فزونی یافته تا آنجا که در نهایت شایسته برخورداری از خلقت ویژه می گردد که در زبان قرآن به «حلقاً آخر» نامبردار است (قاسم پور، ۱۳۸۶: ۱۱۴) و در این مقام است که از روح الهی در انسان دمیده می شود. ﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي...﴾ (الحجر/۱۵/۲۹)

### ◆ بعد غیر جسمانی انسان در قرآن

ساختار آدمی، ساز واره ای از نیروهاست. آمیخته ای از استعدادهای منفی و مثبت، ترکیبی از نیازها و امکانات ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ...﴾ (انسان/۲/۷۶) ما آدمی را از نطفه ای آفریدیم که ترکیبی از استعدادها و نیروهای گوناگون است، تا او را بیازماییم (فارسی، ۱۳۷۷: صفحه ۳۹) از این روست که انسان در مسیر حرکت کمالی خود باید بداند چه نقاط آسیب و چه سلاح و سپری دارد. قرآن در آستانه نگارگری انسان، لایه های مختلفی از وجود آدمی را به تصویر کشانده که ناگزیر در راستای ادبیات متن این سطوح در قالب مقسم های چند لایه بیان می شوند

### ✽ نهاد انسان

#### ۱- طبیعت حیوانی

در احادیث معصومین (علیهم السلام) نیز از بخش آسیب پذیر نهاد آدمی با تعبیر (طباع سوء) سخن به میان آمده است. (للفوس طباع سوء، و الحکم تنهی عنها). (آمدی، غرر الحکم، ۶۳). ساختارهای آدمی سرشت های بدی دارد که حکمت از آن نهی می کند. (فارسی ص ۴۲۹ و چنانکه در کلام معصوم میابیم انسان نیازمند مهار طبیعت حیوانی است و باید در مسیر رشد، طبع خود را تحت حاکمیت عقل و فطرت قرار دهد) (قاسم پور، ۱۳۸۶: ۱۱۳) حال ببینیم طبع انسان چه ویژگی هایی را بر انسان تحمیل و کند و حاصل تبعیت از آن را قرآن چگونه معرفی نموده است

#### (۱) ستمگری و نادانی

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب/۷۲/۳۳)؛ ما امانت (الهی و

بار تکلیف) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند؛ و (لیکن) انسان آن را برداشت، راستی او ستمگری نادان بود.»

### ۲) ناسپاسی و کفران نعمت

﴿وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ﴾ (حج/۲۲/۶۶)؛ و اوست که شما را زندگی بخشید؛ سپس شما را می‌میراند و باز زندگی می‌دهد. حقا که انسان سخت ناسپاس است.»

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ (عادیات/۱۰۰/۶) انسان در برابر پروردگار خود بسیار ناسپاس است.

### ۳) طغیان‌گری

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ \* أَلَمْ يَرَأَ أَن سَخَّغَنِي﴾ (علق/۱۹۶/۶-۷)؛ حقا که انسان سرکشی می‌کند،\*همین که خود را بی‌نیاز می‌پندارد.»

### ۴) شتاب‌زدگی

﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ (اسراء/۱۷/۱۱)؛ و انسان (همان گونه که) خیر را فرامی‌خواند، (پیشامد) بد را می‌خواند و انسان همواره شتاب‌زده است.»

### ۵) فراموش‌کاری و بی‌وفایی

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكِ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (یونس/۱۰/۱۲)؛ و چون انسان را آسیبی رسد، ما را به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده می‌خواند، و چون گرفتاری‌اش را برطرف کنیم چنان می‌رود که گویی ما را برای مشکلی که به او رسیده، نخوانده است. این گونه برای اسرافکاران آنچه انجام می‌دادند زینت داده شده است.»

### ۶) تنگ چشمی

﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ (اسراء/۱۷/۱۰۰) ؛ بگو: اگر شما مالک گنجینه‌های رحمت

پروردگارم بودید، باز هم از بیم خرج کردن، قطعاً امساک می‌ورزیدید.»

(۷) جدل پیشگی

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ (کهف/ ۱۸/ ۵۴)؛ و به راستی در این قرآن، برای مردم، از هرگونه مثلی آوردیم، و (لیکن) انسان بیش از هر چیز سر جدال دارد.»

(۸) حرص و جزع و فزع

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا \* إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾ (معارج/ ۷۰/ ۱۹-۲۲)؛ به راستی که انسان سخت آزمند (و بی‌تاب) خلق شده است چون صدمه‌ای به او رسد عجز و لابه کند و چون خیری به او رسد بخل ورزد غیر از نمازگزاران.»

(۹۰) ضعف : ﴿وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (نساء/ ۴/ ۲۸) ؛ انسان، ناتوان آفریده شده است.»

آنچه ذکر آن رفت صفات منفی انسان است که در قرآن به آن اشاره شده است . در تتبع آثار قرآن پژوهان نکته ای که قابل تأمل به چشم می خورد سهیم کردن یا نکردن اختیار انسان در متصف شدن به این صفات است برخی همه این رزله ها را کسب اختیاری انسان می دانند ( خسروپناه، ۱۳۸۴: ۱۸۲) و برخی ، صفات منفی را در سطوح مختلفی تقسیم شده به شکل زیر عرضه می کنند

(۱) صفاتی که با دخالت خود انسان یعنی با داشتن «اختیار» بوجود می آیند:مانند حيله گری

(۲) صفاتی که زمینه «خلقت انسان» ایجاب می کند. او دارای چنین صفاتی باشد:مانند شتابگری

(۳) صفاتی که از «زمینه خلقت» انسان ناشی نمی گردد ولی مجموعه واحدهای منجر به زمینه طبیعی انسان او را مقتضی داشتن چنین صفاتی می گرداند.مانند زیاده خواهی و ثروت جویی (اژه ای، ۱۳۸۵: ۱۲-۱۴)

۲- فطرت روحانی

در صحبت از زیر ساخت های بحث، از فطرت آدمی که منسوب به روح اوست





یادش. ﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي...﴾ (حجر/۱۵/۲۹) و این همان فصل مشترک همه انسان هاست که آدمی را از سایر موجودات متمایز می‌سازد و گرایش‌های مشترکی چون «حقیقت‌جویی» و «علم‌خواهی» و (قاسم پور ۱۳۸۶: ۱۱۴) «فضیلت‌طلبی»، «زیبا دوستی» و «تمایل به پرستش» را برگرفته از نهاد فطری آنها می‌پروراند (مطهری، ۱۳۶۹: ۷۴-۸۵)

### ◆ جنبه‌های مختلف فطرت الهی بشر

(۱) شهود (تصدیق خدا به علم حضوری)

با توجه به دستگاه مشترک ادراکی و گرایشی در انسان، صاحب نظران، با الهام از این آیه بر این باورند که هم در ناحیه شناخت و معرفت و هم در بحث گرایش‌ها، اصل فطرت کارایی خود را نشان داده است. بر اساس فطرت عقل انسان‌ها از رهگذر شناخت حصولی، وجود خدا را تصدیق می‌کنند (طباطبایی، اصول فلسفه، ۵/۵۱-۵۲). از طرف دیگر تصدیق خدا از طریق علم حضوری (شهود) نیز، فطری انسانها است (جواد آملی، ۱۳۷۹: ۹۴). معرفت به خدا از طریق علم حضوری و شهود، به ویژه در مقام اضطرار و پریشانی انسان نیز از نکاتی است که در قرآن به آن اشاره شده ﴿اسْتَفِيدُوا فِي الْفَلَكَ دَعْوَا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ...﴾ (العنكبوت، ۶۵). نمونه دیگر این معرفت وقتی است که انسان شديدا گرفتار می‌شود و دل او به نقطه‌ای متوجه می‌گردد که امید نجات فقط از خداوندی رود: ﴿وَمَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ تُمْ إِذَا مَسَّكُمْ الضَّرُّ فَآلَيْهِ تَجَاوَزُونَ﴾ (النحل، ۵۳)

(۲) تقدیس و پرستش

نوعی دیگر از گرایش فطری در وجود انسان است که موجد میل به پرستش آدمیان است. پرستش از قدیمی‌ترین و پایدارترین تجلیات روح آدمی است بر اساس این گرایش، انسان به حکم سرشت خویش، در جستجوی چیزی است که آن را تقدیس و پرستش کند. پایه خداشناسی در دل آدمی و تمایلات و احساسات او پی‌ریزی شده است (مطهری، توحید، ۳۲). پس با توجه به این مراتب می‌توان گفت انسان بر حسب فطرت و خلقت ویژه خویش واجد جنبه‌های متعالی و فراحوانی است.

عبادت و پرستش نشان‌دهنده یک امکان و یک میل در انسان است امکان

کمال‌یابی انسان  
در قرآن



بیرون رفتن از امور مادی و میل به پیوستن به افق بالا تر و وسیع تر این است که نیایش و پرستش یکی از ابعاد معنوی روح انسان است (مطهری ۱۳۷۵: ۲۳) اقبال نیایش را عمل حیاتی و متعارفی می داند که به وسیله آن جزیره کوچک شخصیت انسان وضع خود را در کل بزرگتری از حیات اکتشاف می کند (احیای فکر دینی ص ۱۰۵)

۳) میل به دانایی: نفس دانایی و آگاهی برای انسان مطلوب و لذت بخش است و انسان فطرتاً از جهل روی گردان است (مطهری ، ۱۳۷۵: ۱۸)

۴) میل به خیر اخلاقی: انسان بسیاری از کارها را به جهت ارزش اخلاقی انجام می دهد میلی که بدون اینکه محرک مادی و توجه به نفع و زیان در آن دخیل باشد به طور فطری از نهاد آدمی بر می خیزد. بعدی از مختصات معنوی انسان که او را از دیگر جانداران متمایز می کند (مطهری ۱۳۷۵ ۱۹)

۵) میل به زیبایی: انسان می خواهد هاله ای از زیبایی تمام وجودش را فرا بگیرد (همان ۲۰) نهایتاً اینکه نوع ارتباط فطریات انسان با مزایای او به گونه ای که در قرآن گزارش آن آمده است، از نوع ارتباط قوه و فعل است، یعنی: شکوفایی و به فعلیت رسیدن این قابلیت هاست که آدمی را به غایت خویش یعنی رشد و توسعه وجودی می رساند . ستودنی های مفطور نهاد انسان در سه سطح زیر بررسی می شود .

## ❁ نهاده های ارزشی انسان

۱) مقام خلیفه الهی

مهمترین ویژگی ارزشی انسان در قرآن را مقام جانشینی خداوند در زمین باید دانست که از نوع خلافت تکوینی است نه اعتباری و قراردادی (کلمه خلیفه مجموعاً ۹ بار در قرآن ذکر شده که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم). (قاسم پور، ۱۱۷ مجموعه نویسندگان ، ۱۳: ۱۳۶۲ تا ۲۱)

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ\*... وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (بقره/۳۰ و ۳۳)

کمال یابی انسان  
در قرآن

« آنگاه که خداوند به ملائکه فرمود: من خلیفه‌ای بر روی زمین قرار خواهم داد، ملائکه گفتند: آیا کسی را در زمین خلیفه قرار می‌دهی که در آن فساد و خونریزی کند؟ در حالی که ما تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم. خداوند فرمود که آنچه را که من می‌دانم شما نمی‌دانید... و می‌دانم آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را که پنهان می‌دارد.» و این مستلزم داشتن صفاتی خداگونه است که به صورت بالقوه در سرشت انسان نهاده شده است. انسان در صورت رسیدن به فعلیت کامل آن می‌تواند آینه تمام‌نمای صفات حق و مظهر و مظهر کمال و جمال خداوندی بشود و در راستای هدف خلقت خویش قرار گیرد که همانا تجلی‌آسما و ظهور صفات والای الهی، و دست یافتن به لقای حق می‌باشد (انشقاق/۶). (پژوهش و حوزه شماره ۲۵ (صفحه ۱۲۱))

اساساً خلیفه باید واجد خصوصیات کسی باشد که خلافت او را بر عهده می‌گیرد. چون انسان جانشین و خلیفه خدایی است که کمال مطلق است، لذا خلیفه (انسان) باید در نمایاندن کمالات حق کامل‌ترین مظهر و برترین مخلوق باشد، زیرا او به «اسماء» علم پیدا کرده: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (البقره ۳۱/۲) و معلم ملائکه شده است: ﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾ (البقره ۳۳/۲).  
 المیزان نیز در این خلافت را خلافت و جانشینی خدا می‌داند و همانگونه که برخی از مفسران نیز احتمال داده‌اند به نوعی خلافت زمینی اشاره می‌کند که قبل از انسان در زمین زندگی داشته و بعداً منقرض شده است. همچنین مقام خلیفه الهی مخصوص حضرت آدم نبوده، بلکه مربوط به نوع انسان است و معنی تعلیم اسماء هم تعلیمی مخصوص حضرت آدم نیست بلکه علم در نوع انسان به ودیعه گذارده شده و همواره و بتدریج آثارش در نسل او ظاهر گردیده است و چنانچه فرزندان آدم قدم در راه هدایت بگذارند خواهند توانست آن علم را از قوه به فعل برسانند (ربیعی، ۱/ ۷۲). این موضوع نشانه‌ای مهمی است که قرآن و اسلام برای انسان قائل هستند که او را جانشین خداوند در زمین قرار داده‌اند. هیچیک از مکتبهای غیر الهی چنین منصب و مقامی را برای انسان نمی‌توانند حتی تصور کنند و در مکتبهای الهی انسان تنها موجودی است که داری این امتیاز بزرگ در آفرینش است.

## ۲) امانت داری خداوند

یکی از ارزشهای مهم انسان از نظر اسلام خصوصیت امانتدار بودن او است که از طرف خداوند به وی عرضه شده است، این موضوع در آیه ۷۲ از سوره احزاب به این شرح آمده است:

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ «ما امانت خود را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم. همه از تحمل آن امتناع ورزیدند و اندیشه کردند و انسان پذیرفت همانا او بسیار ستمکار و نادان بود» آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند

همانطور که از متن آیه استنباط می‌شود، امانتی را که خداوند به انسان عرضه کرد و انسان آن را پذیرفت امانتی است که آسمانها، کوهها و زمین از پذیرش آن امتناع کرده‌اند. این امانت چیست و کدام است؟ چگونه عرضه شده است؟ و پرسشهای دیگری که در ذهن پیدا می‌شود. شهید مطهری درباره کیفیت و نحوه عرضه این امانت بحث نسبتاً جامعی دارد که با استفاده از آن موضوع را توضیح می‌دهیم ۱۳۶۵، (مطهری، ۲۱ تا ۵۱).

## ۳) کرامت ذاتی

خداوند او را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری داده است. یکی از ارزشهای انسان در دیدگاه اسلام کرامت و شرافت ذاتی اوست. خداوند انسان را دارای کرامت ذاتی می‌داند و او را برتر از دیگر موجودات و مخلوقات عالم معرفی می‌کند. قرآن در آیه ۷۰ از سوره الاسراء می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ «همانا ما بانی آدم را کرامت بخشیدیم و آنها را بر خشکی و دریا مسلط کردیم و به آنان از روزی‌های پاکیزه بخشیدیم و او را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری دادیم.»

اسلام بدین ترتیب بر خلاف برخی از مکاتب که انسان را ذاتاً شرور و از طینت بد می‌دانند، او را دارای شرافت ذاتی می‌شناسد.

آیه فوق این را بیان می‌کند که خداوند دو چیز به انسان اعطاء کرده است یکی



## ۲) فطرت خدا آگاه

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف/۱۷۲)؛ و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه‌ی آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: چرا گواهی دادیم این شهادت خواهی برای این است که نکند روز قیامت بگویید ما از این امر غافل بودیم.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (اسراء / ۷۰)؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرناپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیش تر مردم نمی‌دانند.

## ۳) وجود عنصر ملکوتی و روح الهی

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ \* ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾؛ او همان کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید؛ و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد؛ سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید؛ سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید و برای شما گوش و چشم و دل‌ها قرار داد؛ اما کم‌تر شکر نعمت‌های او را به جا می‌آورید.

## ۴) وجدان و شخصیت اخلاقی

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ (الشمس/۷-۹)؛ سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد سپس پلیدکاری و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد.

## ۵) آرامش با یاد خدا

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد/۲۸)

همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

۶) مالکیت نعمت‌های زمین

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۹)

اوست آن کسی که آن چه در زمین است، همه را برای شما آفرید؛ سپس به (آفرینش) آسمان پرداخت و هفت آسمان را استوار کرد و او به هر چیزی داناست.

﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (جاثیه/۱۳) و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد، همه از اوست. قطعاً در جهان مسخر اوست نعمت‌های زمین برای انسان آفریده شده است.

۷) ظرفیت علمی و آگاهی بالا

انسان دارای بالاترین و بیشترین ظرفیت علمی است و هیچ موجود دیگری در جهان از نظر علم و آگاهی در حد انسان وجود ندارد. قرآن در داستان شگفت‌انگیز آفرینش انسان، در مقابل سؤال ملائکه که از تعجب برای سجده کردن انسانی که سابقه خونریزی در زمین دارد سخن می‌گوید، پاسخ پروردگار را یادآور می‌شود که می‌فرماید: «من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید» سپس خداوند اسماء را به آدم می‌آموزد و درباره آن از ملائکه سؤال می‌کند. وقتی فرشتگان در پاسخ به آنها اظهار عجز و جهل می‌نمایند، خداوند از آدم می‌خواهد که به آنها تعلیم دهد و آدم چنین می‌کند.

آیات ۳۱ تا ۳۳ از سوره بقره چنین است: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ \* قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنَّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾

شهید مطهری در این زمینه ۸ نوع خود آگاهی برای انسان بر می‌شمرد که ۳

کمال‌یابی انسان  
در قرآن

دسته آن منظور این نوشتار است .

﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾

### ◆ نفس انسان

نفس در قرآن با صفات و متعلقات مختلفی به کار رفته و از این رو در منابع اسلامی مقسم های متنوع و متعددی برای آن قائل شده اند تا جایی که در بعضی منابع عرفانی شمارگان نفس ها را بسیار متعدد ذکر کرده اند با توجه به حالات مختلفی که برای نفس متصور است، قرآن انواع گوناگون آن را توصیف می کند. از نظرگاه قرآن، نفس ممکن است خیر [نیک] باشد یا شر [بد]، هم چنان که ممکن است به سوی بالاترین یا پایین ترین مراتب [استعدادهای بالقوه] خود کشیده شود (قرآن، سوره ۹۵: ۴ - ۶). نکته این است که نفس همواره در سیلانی پویا است و یک شخص در اوقات مختلف، حالات متفاوتی را در درونش تجربه می کند. یعقوب، سلما (۱۳۲-۱۳۳) زمینه اصلی این معانی مختلف را می توان «خود طبیعی» هر جاندار در نظر گرفت که «جلوه های گوناگون» دارد.

از قرآن مجید آنچه در این مورد استفاده می شود این است که

الف) «خود طبیعی» در انسان به کلی بی طرف ایجاد می شود و نفس در صلاح و فساد اجباری نمی بیند کل نفس بما کسبت رهینه

ب) دارای هر دو مقتضی صلاح و فساد است. (اژه ای ۱۳۸۵ : ۱۷)

(یعقوب، سلما) (۱۳۲-۱۳۳) گفتیم که برای نفس مراتب مختلفی ذکر شده است در این میان سه حالت مهم نفس که در قرآن ذکر شده و متناسب با رویکرد این نوشتار است، نفس در سه سطح اماره، لوامه و مطمئنه است (تفسیر علامه) و البته پیش از پرداختن به این سطوح به نفس ملهمه به عنوان منشأ سیروورت انسان اشاره می شود.

۱) نفس ملهمه

قرآن جهت غنابخشیدن به جوهر وجودی انسان و به فعلیت رساندن و شکوفاکردن استعدادهای بالقوه انسان، مسیری را برای او ترسیم کرده است





و او را همچون مسافری می‌داند که خواهان رسیدن به هدف و مقصد خویش است (انشقاق/۶) و از آن به «صیروت» (شوری/۵۳) تعبیر می‌کند، و به معنای متحول شدن و از نوعی به نوع دیگر انتقال و تکامل یافتن است تا رسیدن به أحسن حال همانند صیروت میوه که طی آن مواد معدنی از خاک حرکت کرده، از راه ریشه، جذب درخت می‌شود و بعد به مرحله شکوفه و پس از آن میوه خام و در نهایت به میوه رسیده، تبدیل می‌گردد. انسان نیز در طول مسیر به یک منزلت و مکانت بالاتر ارتقا یافته (مجادله/۱۱) تکامل پیدا می‌کند (جوادی، ۱۳۷۷، ص ۳۲۲). تابلوی راهنمای این حرکت و صیروت در قرآن کریم سرشت تکوینی انسان است که از آن به «نفس مُلهمه» تعبیر شده است (شمس/۸). ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۖ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۗ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ۖ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا﴾ (شمس/۷/۹۱ تا ۱۰) «و سوگند به نفس و آن که نیکویش بیافریده سپس بدی‌ها و پرهیزگاری‌هایش را به او الهام کرد که هر که در پاکی آن کوشید، رستگار شد و هر که پلیدی‌اش فروپوشید، نومید گردید». و هر که آن را تبعیت کند، رستگار شده و هر که به ندای آن توجه نکند، انگار که لگد کوبش کرده است، زبان کار است: نفس مُلهمه دارای دو نیرو و گرایش متضاد می‌باشد. یکی از این دو نیرو دعوت‌کننده به خیر و عمل صالح است که قرآن از آن به «نیروی تقوا» یاد کرده است. این نیروی درونی سوق دهنده انسان به سوی کمال و کرامت نفس است که در قرآن محل مدح انسان واقع شده

نیروی دومی که از نظر قرآن کریم در نفس مُلهمه انسان به صورت بالقوه نهاده شده، نیروی دعوت‌کننده به کارهای ناپسند و مذموم است که قرآن از آن به «نیروی فجور» یاد کرده است. این نیروی درونی نیز که سوق‌دهنده انسان به سوی ذلت نفس است، با اغواگری و دسیسه‌انگیزی شیاطین انس و جن در عالم بیرون تحقق می‌یابد. انسان وقتی با اراده و اختیار، توجه خود را معطوف به این نیرو می‌کند، با وسوسه‌هایی که شیاطین از بیرون به او القا می‌کنند و آن کار ناپسند را زیبا جلوه می‌دهند

(عنکبوت/۳۸)، به سوی قهرالهی و حسیض ذلت حرکت نموده، صیرورتی فاسد پیدا می‌کند (جوادی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶).

از منظر قرآن، عامل به حرکت درآورنده انسان در هر دو مسیر، گرایش تکوینی کمال‌خواهی و خداخواهی او است که در ذات و سرشت انسان نهاده شده است.

اگر این نیرو در مسیر صحیح هدایت قرار نگیرد، بی‌شک در مسیر متخالف و متضاد آن قرار می‌گیرد که یکی در مقصد خداخواهی است و دیگری در مقصد هوی پرستی (من اتخذ الهه هواه؛ گفتیم نفس ملهمه الهام گر نیک و بد است امادر انتخاب خیر و شر دو نیروی دیگر در انسان مأمور به وظیفه اند یکی نفس اماره که از آیه برداشت شده و روشن است که معنای آن امر کننده به بدی است و دیگری نفس لوامه از آیه بر گرفته شده و نهی کننده از بدی است دو نیروی همواره بیدار که بر دو شانه قلب آدمی تکیه زده هر از گاهی او را به سمتی می‌کشانند و این تا زمانی است که انسان به یقین و اطمینان قلب نرسیده است که اگر رسید نفس مطمئنه است که رخ می‌نماید و این مقامیست که انسان راضی و مرضی در جایگاه آرامش سکنا می‌یابد. آنچه آمد اجمالی موجز از حالات نفس بود حال مقام آن است که تفصیلی نه چندان مبسوط ذیل هر کدام از این مراتب به شرح برسد. همان‌طور که آمد، «نفس» در زبان عربی و ادبیات فارسی از کلمات کثیر الاستعمال همراه با معانی مختلف است. جلوه‌ها گوناگون دارد:

## ۲) نفس اماره

نفس اماره بین انسان و حیوان مشترک است و همان «خود طبیعی» است که تحت تأثیر «غرائز» قرار گرفته و طالب اشباع بدون قید و شرط می‌باشد.

نفس اماره اصطلاحی است برگرفته شده از آیه ۵۳ سوره یوسف ﴿وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾ که کارش امر کردن به بدی‌هاست. از محور جانشینی صفت اماره برای این نفس انتخاب شده است که فعال بودن و همواره در حال امر کردن او را نشان می‌دهد و بر محور هم‌نشینی قرار گرفتن سوء در کنار اماره نشان آن است که آنچه این نفس برای آدمی ایجاد می‌کند، بدی است. از همین جا می‌توان داوری کرد که هر چه مورد پسند نفس اماره قرار گیرد، در دایره سوء جای دارد. فضای حاکمیت و گستره فرمانروایی این نفس زندگی دنیاست؛ ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ (تین/۵) و ابزار حکمرانی‌اش شهوات و امیال، هوای نفس و غضب و خشم است و حاصل پیرویز آن جهنم. همچنین جایگاه و برخورد صحیح آدمی نسبت به آن، نفی و مبارزه است؛ ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ (نازعات/۷۹/۴۰ و ۴۱) و پیروی از آن الحاق به اصحاب شمال یا مشئم

را در پی دارد و منزلگاهی دوزخ.

این نفس میل زیادی به تبعیت از شهوات در آدمی ایجاد می‌کند و ارتباط با خدا را ضایع می‌سازد؛ ﴿وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا﴾ (نساء/۲۷/۴) و خواهان آن است که پرده‌ها را بردرد و تحت هیچ قانون و حکمی در نیاید؛ بل یرید الانسان ليفجر امامه (قیامة: ۵۹).

نفس اماره مقیم در ظلمات است و به سمت نور پویا نیست. این مرتبه از نفس است که انسان را به حیات دنیا مشغول می‌کند و از آخرت و عند الله دور می‌کند تحفه ای که متاعی بیش نیست؛ ﴿...وَزُخْرًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ...﴾ (زخرف/۳۵/۹) کسی که پی نفس اماره را بگیرد فقط به دنبال کسب لذت نقد آن هم لذتی مجازی است نفس اماره (نفس امرکننده یا نفس دانی)، (قرآن، سوره ۱۲: ۵۳). این نفس مستعد ابعاد فرو مرتبه (دانی) خود است و معرف سائق های منفی انسان است. یعقوب ۱۳۳

۳) نفس لوامه،

﴿...و لا اقسِم بالنفس اللوامه﴾ «و قسم می‌خورم به نفس ملامتگر» نفس لوامه یا نفس سرزنشگر یا حسابگر که نفس لوامه، کارش نهیب به آدمی برای زندگی بهتر است. این نفس باعث گذر انسان به سلامت از جهان آخرت و روز حساب قیامت می‌شود چرا که آدمی را از بدی باز می‌دارد (فهو فی عیشه راضیه) زیرا در همین دنیا از خود حساب می‌کشد

این نفس «نفس وجدانی» است، «آگاهی اخلاقی» دارد و بین خیر و شر در نوسان است. هم‌نشین شدن نفس لوامه با روز قیامت که روز حساب و کتاب است در قرآن بسیار معنادار است. ﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ \* وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللّٰوَمَةِ﴾ (قیامت/۲ و ۱/۷۵) و پیروی از آن موجب الحاق به اصحاب میمنه و یا اهل یمین و مبارکی می‌شود، ﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾ (واقعه/۸/۵۶)

هر چند نفس لوامه هنوز نور وجودی را به مرتبه کامل درک نکرده و درگیر خروج از ظلمات به نور و از دنیا به آخرت است اما بهره‌مندی او از سطح بالاتر حیات قطعی است زیبایی‌های این دنیایی، برای نفس لوامه لذتی حیوانی در پی ندارد، بلکه آیه و نشانی از زیبایی مطلق است؛ ﴿فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا

کمال یابی انسان  
در قرآن

مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ...» (آل عمران: ۱۹۱). کسانی که به صلاهی نفس بازدارنده خود گوش سپرده اند حیات حقیقی را دریافت می کنند و به آن متصل می شوند و در مسیر کمال گام بر می دارند. خوان دنیا برای اینان از آن روی که افقی بر تر در نگاه و ایمانی رو به زیادت در عمل دارند ﴿وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ (انفال/ ۲/۸). نعمت گسترده است ﴿كَلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ و بهره بردن از لذات این دنیا مخصوص برای اینهاست. ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا...﴾ (مائده/ ۹۳/۵) چون در اندیشه آخرت به سر می برند.

#### ۴) نفس مطمئنه

مرتبه سوم، یعنی «نفس مطمئنه»، نفسی است که یکپارچه در اراده الهی محو و مستغرق است و در صلح و صفا به سر می برد. این مرحله، عالی ترین رشد «شخصیت انسانی» از دیدگاه قرآن یعنی، رسیدن به مرحله «اطمینان» است:

﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ\* ارجعي إلى ربك راضية\* مرضية\* فادخلي في عبادي\* وادخلي جنتي﴾ (فجر/ ۱۸۹/ ۲۷ تا ۳۰) «ای روح آرامش یافته خشنود و پسندیده (در حالی که خدا از تو خشنود و تو از خدا راضی هستی) به سوی خدایت بازگرد و در زمره بندگانم داخل شو و به بهشت من درآی». نفس مطمئنه، برترین مرتبه وجودی آدمی است. نفسی است که از رفت و آمدن ها، فراز و فرودها و زشتی و زیبایی ها برتر شده به آرامش و تمکین و استقرار رسیده است و حقیقت هستی را آن گونه که هست و از بالا، می بیند. هم نشینی این نفس با ندای «ارجعی الی ربک» و «راضیه مرضیه» و بعد دخول در «عبادی» و دخول در «جنتی» نشان داشتن برترین بهره از حیات است (فجر: ۲۲-۳۰) چرا که جایگاه این نفس «بهشت من» است، بهشت خاص خدا. پیروان این نفس، دریافت کنندگان قرب الهی اند، ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ\* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (واقعه/ ۱۰/ ۵۶) که برترین های انسانی را کسب کرده و جایگاه حقیقی آدمی را می یابند؛ آنچه که مهم است این است که این مراتب در همه افراد انسانی بالقوه وجود دارد و هر کس می تواند حائز هر کدام از آنها شود و به همان اندازه از وجود و حیات و نشاط بهره ببرد

از دید قرآن «انسان» با اینکه «نفس» و «بدن» دارد، در واقع یک حقیقت دارد



یایک شخصیت دارد و برای او بیش از یک «هویت» مطرح نیست و تمام آثار وجودیش را و همه اوضاع و احوال گوناگونش را چه آنهایی که مستقیماً از «نفس» است چون «اندیشه کردن»، و چه آنهایی که به دخالت «بدن» است چون راه رفتن، همه به یک شخصیت و هویت نسبت داده می‌شود و «بدن» را مرتبه‌ء نازل «نفس» می‌توان دانست (جعفری، ۱۳۴۹)؛

نفس مطمئنه: نفس مطمئنه در فضایی برتر با لقاء الهی ارتباط می‌گیرد «ارجعی الی ربک» و در بهشتی خاص «جنتی» وارد می‌شود که بهشت مقربان است و داخل در بندگان خاص خدا «عبادی» می‌شود و برای همین به جایی برتر از بهشت می‌رسد و «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه/۷۲) که همان فضای «راضیه رضیه» است و در ارتباطی دو طرفه حبیب و محبوب خدا است. پس حیات ایشان جاودانه است و ابدی، در آن مستقرند، «يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (غافر/۴۰/۳۹)

نفس مطمئنه در حالت آرامش و ابتهاج است، و فرد در خویش احساس رضایت و خشنودی می‌کند. این همان حالتی است که در معنادار کردن زندگی نیل به آن را قصد می‌کنیم. برای دست یابی به حالت آرامش و صلح و صفا باید (خود) نادم را در صیوروت کمالی بالفعل کرد و (خود) فرمان دهنده به پستی را از طریق خویشتن داری به ضبط و مهار درآورد.

### ❁ نتیجه

پوینده مسیر کمال است و نو به نو کمالی بر وجود خود افزون می‌سازد و این کمال یابی حتی در خلقت مرحله به مرحله و جسمانی او نیز در قرآن مشهود است. طبیعت آدمی مشمول رزائلی است که قرآن در هر مقام به تناسب موقعیت متذکر آن است و این تذکر از این باب است که انسان به خود طبیعی خود رها نشده و هجرت کمالی را در اوج گرفتن از این طبع نکوهیده به یاد خود آورد.

فطرت آدمی ابزار و توانمندیهای در نهاد آدمی مفقور داشته تا به مدد آن در مسیر فعلیت بخشی به قوا گام بردارد تا بهمقام محمود و ممدوح قرآن دست یابد. نفس آدمی در گذران زندگی حالاتی را به او الهام می‌کند و از این راه انسان مدام در آمد و شد و اختلاف شک و یقین به سر می‌برد گاه امر به سوء را گردن نهاده و گاه نهی از آن را مطاع است تا آنجا که کمال وجودی خود را تو سعه داده به مقام نفس مطمئنه برسد و در این جایگاه است که از چشمه یقین نوشیده و در رضوان الهی آرام گرفته است.

کمال یابی انسان  
در قرآن

## منابع

- آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق درایتی، مصطفی بی بی جا، مکتب الاعلام الاسلامیه، ۱۳۶۶،  
این اثر، نهاییه فی غریب الاحادیث و آثاره، تحقیق شیخ خلیل مأمون شیخا، بیروت، ۱۴۲۲ق،  
این منظور، محمد بن مکرم لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، مؤسسۀ التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۰۸،  
اژه ای، جواد انسان قرآن از دیدگاه فردی و اجتماعی مجله روانشناسی و علوم تربیتی (دانشگاه تهران) « پاییز و زمستان  
۱۳۸۵ - شماره ۷۳
- اقبال، احیای فکر دینی،  
ترابی، احمد، انسان آرمانی در نگاه قرآن مجله پژوهش های قرآنی « پاییز و زمستان ۱۳۷۷۲۰۸  
جعفری، محمد تقی، زندگی ایده آل و ایده آل زندگی، بی جا، حقیقت، ۱۳۵۴  
جعفری، محمد تقی، انسان در افق قرآن از نظر فردی و اجتماعی، اصفهان: کانون علمی و تربیتی جهان اسلام، (۱۳۴۹)  
جوادی آملی حیات حقیقی انسان در قرآن  
جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، قم، مر، کز نشر اسراء، ۱۳۷۹ش.  
خسروپناه، عبدالحسین انسان شناسی اسلامی به مثابه مبنای انسان شناسی اجتماعی مجله پژوهش های تربیت اسلامی  
« زمستان ۱۳۸۴
- رازی ابو الفتوح حسین بن علی روض الجنان و روح الجنان مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۶۷  
راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، مؤسسۀ مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بی تا.  
ربیعی شمس الدین با علامه در قرآن، انتشارات نور فاطمه،  
سبحانی، جعفر، انسان در جهان بینی اسلامی مجله درسهایی از مکتب اسلام « بهمن ۱۳۶۳ - شماره ۲۸۷  
طباطبایی سید محمد حسین المیزان فی تفسیر القرآن قم دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه  
۱۴۱۷ق
- طباطبائی، سیدمحمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، صدرا، ۱۳۷۳،  
طبرسی فضل بن حسن مجمع البیان فی تفسیر القرآن تهران انتشارات ناصر خسرو ۱۳۷۲  
طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن بیروت دار الفکر  
طریحی، فخرالدین ابن احمد، مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق،  
علوی نژاد، سیدحید انسان سالم از دیدگاه قرآن مجله پژوهش های قرآنی « پاییز و زمستان ۱۳۷۷  
فارسی، جلال الدین اختار انسان شناسی قرآنی مجله پژوهش های قرآنی « پاییز و زمستان ۱۳۷۷ش ۳۰ ۱۵  
فارسی، جلال الدین ساختار انسان شناسی قرآنی نور: مجله پژوهش های قرآنی ۱۳۷۷  
فراهیدی، ابو عبدالرحمن خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دارالهجره، ۱۴۱۰ق،  
فطرت، به مثابه دالّ دینی نویسنده: علی اکبر رشاد فصلنامه قیاسات، شماره ۳۶  
قاسم پور محسن، مبانی و شاخص های رشد معنوی انسان، در قرآن پژوهش دینی شماره ۱۵، ۱۳۸۶،  
قلی پور حسن تأملی در امکان استعدادی فطرت معرفت شماره ۱۳۳  
مطهری، مرتضی، توحید  
مطهری، مرتضی، فطرت صدرا ۱۳۶۹  
مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵  
مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، مجلد دوم، چاپ پنجم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴، ص ۲۲  
نیک صفت، ابراهیم روش، مبانی و نظریه انسان کامل در اسلام و انسان گرایی مجله

